

استقلال نهاد کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران

علی افراسیابی^۱، حسین علایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۳

چکیده

زمینه و هدف: مهم‌ترین هدف نهادسازی در اجرای کارکردهای تعریف شده در فرایند رسیدگی کیفری، افزایش دقت و سرعت رسیدگی و کاهش اشتباه و استبداد قضایی است. ایجاد نهاد مستقل کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران، گامی بلند به سوی توسعه قضایی و ایجاد ساختار شفاف و مستحکم به منظور رسیدگی عادلانه است.

روش تحقیق: این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. **یافته‌های تحقیق:** استقلال نهاد کشف جرم به معنای شناسایی ساختار مستقل برای کشف جرم، گردآوری ادله اثباتی و شناسایی و دستگیری متهم است. ایجاد این ساختار، موجب می‌شود کشف جرم به صورت نظام‌مند بر عهده یک نهاد تخصصی قرار گیرد که بدون وابستگی اداری یا سیاسی به نهادهای دیگر، بر اساس تکالیف قانونی اقدام کند. واگذاری کارکردهای تعریف شده در فرایند رسیدگی کیفری به نهادهای مستقل، این امکان را فراهم می‌کند که نهادهای متولی بدون مداخله در اقدامات تخصصی یکدیگر، وظایف قانونی خود را انجام دهند و نتیجه فرایند رسیدگی، برآیندی از فعالیت نهادهای تخصصی متعدد باشد. کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران به نهاد مستقل واگذار نشده و در گستره اقدامات دادسرا قرار گرفته که علاوه بر کشف جرم، وظایف دیگری از قبیل تعقیب و تحقیق جرم و اجرای مجازات را بر عهده دارد. دادسرا تخصص و توانمندی لازم برای کشف جرم را ندارد و این وظیفه عملاً توسط ضابطان دادگستری انجام می‌شود.

نتیجه‌گیری: ساختار رسیدگی موجود به تجمیع اختیارات متعدد قضایی و اجرایی در دادسرا منتهی شده و این روند به استبداد قضایی منتهی می‌شود.

واژگان کلیدی: استقلال نهاد کشف جرم، عدالت کیفری، تخصص‌گرایی، رسیدگی کیفری.

۱- استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مسئول)

(ali.afraziabiazar@yahoo.com)

۲- استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز (alaaee1364@yahoo.com)

مقدمه

در مطالعات علوم جنایی و جرم‌یابی در ایران تا به حال تحقیقی در خصوص استقلال نهاد کشف جرم انجام نشده است. در حالی که کشف جرم یکی از مهم‌ترین مراحل فرایند رسیدگی کیفری است و اقدامات انجام شده در این مرحله تأثیر بنیادین بر سلامت و سمت‌وسوی رسیدگی کیفری دارد. استقلال نهاد کشف جرم تداعی‌کننده این مفهوم است که قانون‌گذار برای اجرای تکالیف مرتبط با آن، نهاد مستقلی را شناسایی کند که قابلیت و علاقه‌ی لازم برای کشف جرم، گردآوری ادله اثبات در مراحل اولیه کشف جرم و شناسایی متهم را داشته باشد. قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ نسخه کوچک آن، در قالب استقلال عملکرد مأموران مجری قانون را شناسایی کرده و در ماده ۱۰۶ مقرر می‌کند که مأمور ابلاغ در صورت وجود رابطه سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم یا وجود دعوای حقوقی یا جزایی با اصحاب دعوا، مکلف است از تصدی امر ابلاغ امتناع کند.

ارتباط استقلال «نهاد کشف جرم» و «بی‌طرفی مأموران کاشف جرم» از این منظر است که در «استقلال نهادی»، یک نهاد مستقل برای کشف جرم ایجاد می‌شود که بدون وابستگی اداری یا سیاسی به نهادهای دیگر، وظایفش را اجرا می‌کند و شناسایی این نهاد مستقل، زیربنای «بی‌طرفی مأمور کشف جرم» در اجرای تکالیف قانونی است؛ چرا که لازم است مأمور کشف جرم در جریان اجرای تکالیف خود در برابر دو نوع اعمال نفوذ تأمین شود: نخست احتمال اعمال نفوذ از طرف حکومت و ساختاری که به نمایندگی از آن اقدام می‌کند و دوم، اعمال نفوذ از طرف اصحاب دعوا. صرف نظر از اینکه مقررات ماده ۱۰۶ آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ مورد عنایت قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار نگرفت، هیچ گامی در راستای شناسایی نهاد مستقل کشف جرم و بی‌طرفی مأموران کاشف جرم برداشته نشد و

استقلال نهادی و بی طرفی مأموران کاشف جرم در مقررات قانونی، به فراموشی سپرده شد.

نهاد کشف جرم اختیاراتی دارد که اجرای درست آن‌ها در قالب الگوی مستقل، به کشف جرم، شناسایی متهم و دستگیری وی؛ و در قالب الگوی غیرمستقل، به منحرف شدن مسیر کشف جرم در نتیجه اعمال نفوذ، نابرابری موقعیت سیاسی اصحاب دعوا و جرائم شغلی مأموران کاشف جرم، منتهی می‌شود. درحالی که قانون‌گذار ایران، یک نهاد بی اختیار تحت عنوان «ضابطان دادگستری» ایجاد کرده که صرفاً مجری دستورات مقامات قضایی است و نمی‌تواند در اجرای اقدامات روزمره خود ابتکار عملی داشته باشد، این واقعیت احراز شده که «نهادهای مستقل نقش مهمی در جوامع کنونی ایفا می‌کنند. استقلال آن‌ها در ارتباط با ارگان‌های دولتی و احزاب سیاسی، اساساً منعکس‌کننده فرهنگ دموکراتیک، مفهوم توسعه، خردمندی، جهت‌گیری اجتماعی و پاسخ به انتظارات شهروندان» است (دالیپی^۱، ۲۰۱۶: ۱۱۲۰). همچنین، این فرضیه از منظر برخی محققان اثبات شده که «سطوح بالای استقلال به سطوح بالای کیفیت کاری منتهی می‌شود. به گونه‌ای که آن‌هایی که استقلال بیشتری داشته باشند، تکالیف قانونی خود را بهتر انجام می‌دهند» (هانرتی، ۲۰۱۲: ۲۳).

در ایالات متحده آمریکا اقدامات مشابهی در راستای استقلال نهادهای پیرا قضایی انجام شده و به دلیل فقدان اعتماد عمومی به ساختارهای دولتی، استقلال عملکرد نهادهای جرم‌یابی و پزشکی قضایی و کنترل اقدامات این ساختارها به وسیله مقررات قانونی از مباحث داغ علوم جنایی است. از جمله اقداماتی که در سال‌های اخیر انجام شده، استقلال آزمایشگاه‌های جنایی از نهادهای اجرای قانون برای ارتقای استقلال و سلامت عملکرد آن‌ها است. در سال ۲۰۰۹ میلادی گزارشی از طرف آکادمی ملی

1. Dalipi

علوم منتشر شد که ماهیت آن حاکی از «لزوم جداسازی آزمایشگاه‌های جنایی از کنترل اجرایی نهادهای اجرای قانون بود» (شورای تحقیق ملی ۲۰۰۹: ۱۹) و «کمسیون فرماندار ایلینویز درباره مجازات مالی، ایجاد آزمایشگاه مستقل ایالتی را پیشنهاد کرد» (گیانلی، ۲۰۱۰: ۲۴۷) تا گردآوری ادله اثباتی و شناسایی مظنون، توسط یک نهاد بی طرف و مستقل انجام شود.

در این تحقیق، به چستی و امکان‌سنجی استقلال نهاد کشف جرم در نظام رسیدگی کیفری ایران پرداخته می‌شود. برای این منظور ابتدا به نظریه‌های مبنای استقلال نهاد کشف جرم پرداخته می‌شود و در ادامه نظم حقوقی موجود در ایران در آینه مباحث نظری به آزمون گذارده می‌شود تا میزان انطباق این نظم با نظریه‌های علمی مطالعه شود.

مبانی نظری

چستی و فلسفه نهاد مستقل کشف جرم

ساختار رسیدگی کیفری از منظر ارتباطات درونی، دو الگوی متفاوت دارد. در الگوی نخست، اختیارات رسیدگی به تناسب کارکردهای قضایی و اجرایی و تخصص‌های مختلف، به نهادهای مستقل واگذار شده و در الگوی دوم، نظامی از تمرکز اختیارات در نهاد یا نهادهای خاص بدون تفکیک وظایف قضایی از اجرایی و بدون عنایت به تخصص نهادهای متولی حاکم است. اولین سؤال این است که فرایند رسیدگی کیفری در کدام یک از این الگوها به عدالت نزدیک‌تر است؟

سیری در تاریخ تحولات اندیشه‌های کیفری حاکی از این است که ایجاد رشته دانشگاهی عدالت کیفری به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد. متعاقب طرح دیدگاه‌های فلسفی درباره چگونگی رفتار عادلانه توسط فیلسوفانی چون جان رالز، رابرت نوزیک و فون

هایک (بشیریه ۱۳۸۳: ۳۱-۳۵). این بحث در فرایند رسیدگی مطرح شد که چگونه می‌توان این فرایند را به گونه‌ای سامان داد که احتمال رفتار عادلانه افزایش یابد. عدالت در فرایند رسیدگی کیفری به‌منظور کاهش احتمال سرکوب آزادی‌ها و برابری‌های اجتماعی، یکی از مباحث اساسی در شناسایی جایگاه و اختیارات نهادهای متولی رسیدگی کیفری است. بر این اساس، نظام‌های حقوقی تلاش می‌کنند تا میزان ممکن در راستای رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی، فرایند رسیدگی را سامان دهند.

نظام‌های حقوقی کشورها از منظر اینکه الگویی از «تفکیک و توزیع اختیارات» یا «تمرکز و انحصار اختیارات» بین متولیان رسیدگی را شناسایی کنند، به دودسته تقسیم می‌شوند. در دسته نخست از طرفی، هر یک از نهادهای فعال در فرایند رسیدگی مستقل از دیگری تکالیف خود را به‌صورت تخصصی انجام می‌دهند و مستقیماً مسئول رفتارهای حرفه‌ای خود هستند و از طرف دیگر، هر یک از متولیان رسیدگی در حیطه مرزبندی‌های مبرهن قانونی اقدام می‌کنند و نمی‌توانند از این مرزبندی‌ها فراتر بروند. این مدل در کشورهای وابسته به نظام رسیدگی اتهامی نهادینه شده و ساختار رسیدگی به گونه‌ای مستحکم و شفاف تعریف شده که افراد وقتی در قالب این ساختار فعالیت می‌کنند، نمی‌توانند از گستره مرزبندی‌های تعیین شده فراتر بروند و فقط در حیطه خود اقدام می‌کنند که بنا به تخصصشان به آن‌ها واگذار شده است. می‌توان این تعبیر را مطرح کرد که در این الگوی رسیدگی، اصالت با ساختار رسیدگی کیفری است و مأمور کشف جرم، مأمور تعقیب جرم، قاضی رسیدگی کننده و ... تابع آن هستند. در این الگو، ساختار رسیدگی کیفری از گذر نهادینه شدن دانش حرفه‌ای، به گونه‌ای تقویت می‌شود که حتی در صورتی که یک مقام حرفه‌ای توانمندی فردی مطلوب و قابل قبولی برای اجرای تکالیف قانونی خود نداشته باشد، نمی‌تواند تصمیماتی اتخاذ

کند که مراحل دیگر فرایند رسیدگی را تحت تأثیر قرار دهد و ساختار رسیدگی فرصت و امکان اجرای اقدامات غیرقانونی و اشتباه را به وی نمی‌دهد. در الگوی دوم، از یک طرف، اختیارات تعریف شده در فرایند رسیدگی در انحصار برخی نهادها قرار گرفته و نهادهای دیگر به نمایندگی از آنها و تحت نظارتشان اقدام می‌کنند و از طرف دیگر، متولیان رسیدگی در پرتو اختیارات فزاینده خود می‌توانند مطابق نظر و عقیده حرفه‌ای‌شان اقدام کنند. می‌توان این تعبیر را مطرح کرد که در این الگوی رسیدگی، اصالت با فرد کاشف جرم، تعقیب کننده جرم یا قاضی رسیدگی کننده است و ساختار رسیدگی به دلیل ابهام در مرزبندی‌های قانونی، به تبعیت از صلاح‌دیده‌های مقامات مذکور منعطف می‌شود.

بامطالعه تحولات تاریخی مشاهده می‌شود ابتدا بر مفهوم مضیق استقلال فرد قاضی از مداخلات و اعمال نفوذ اصحاب دعوا تمرکز می‌شد و شناسایی جهات رد دادرسی در آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری شاهد این مدعا است، ولی افرادی که در فرایند رسیدگی کیفری فعالیت می‌کنند، علاوه بر اینکه در نتیجه اعمال نفوذ اصحاب دعوا می‌توانند از مسیر درست منحرف شوند، از اعمال نفوذ و فشار ناشی از سایر ساختارهای دولتی و افراد حرفه‌ای و رسمی فعال در این فرایند نیز مصون نیستند. همیشه این احتمال متصور است فردی که در جریان رسیدگی کیفری قرار گرفته، در نتیجه اعمال نفوذ از جانب ساختار رسیدگی کیفری یا مقامات رسمی درون آن، به ناحق بازداشت یا محکوم شود یا به ناحق برائت حاصل کند. فرایند رسیدگی مشتمل بر کارکرد افراد و نهادهای مختلف است که فقدان عملکرد برخی از آنها بر کارکرد دیگر نهادها نیز مؤثر است. استقلال عملکرد نهادهای فعال در فرایند رسیدگی کیفری موجب می‌شود، فرایند رسیدگی حاصل عملکرد مستقل نهادهای تخصصی متعدد باشد و در مقام مقایسه، احتمال اعمال نفوذ به چند نهاد مستقل فعال در یک

الگوی رسیدگی کیفری به مراتب کم‌تر از احتمال اعمال نفوذ به نهادی است که به تنهایی، کلیه اختیارات موجود در الگوی رسیدگی کیفری دیگر را در اختیار دارد. ایجاد نهاد مستقل کشف جرم از طرفی موجبات توزیع اختیارات و قدرت‌های تعریف شده در فرایند رسیدگی کیفری بین نهادهای فعال در این فرایند را فراهم و مانع از تجمع قدرت می‌شود که مصداق بارز فساد و بی‌عدالتی کیفری است. از طرف دیگر، دقت و سرعت کشف جرم را ارتقا و تأثیر نابرابری موقعیت سیاسی و اجتماعی اصحاب دعوا بر روند رسیدگی را می‌کاهد. نهاد کشف جرم، به‌عنوان یکی از نهادهای فرایند رسیدگی کیفری، در الگوی توزیع اختیارات، دارای اختیارات مستقل برای کشف جرم است و در الگوی تجمع اختیارات، تحت ریاست و نظارت سایر نهادهای رسیدگی کیفری قرار می‌گیرد. ارتباط بین نهادهای فعال در فرایند رسیدگی کیفری و الگوی اختیارات این نهادها، تأثیر مستقیم بر عدالت یا استبداد رسیدگی قضایی دارد و در راستای عدالت در رسیدگی کیفری لازم است اختیارات نهادها به گونه‌ای تنظیم شوند که رسیدگی کیفری به هدف نهایی آن یعنی «صدور حکم مطابق واقعیت» در نظام رسیدگی تفتیشی (یو^۱، ۲۰۱۷: ۴) و «صدور حکم بر اساس ترافع اصحاب دعوا مطابق مقررات قانونی ادله اثبات دعوا» در نظام رسیدگی اتهامی (ناگورکا و همکاران^۲، ۲۰۰۵: ۴۶۲) نائل شود.

برخی محققان استقلال عملکرد مقامات فعال در فرایند رسیدگی کیفری را از دو منظر مطالعه کرده و معتقدند: استقلال قضایی ایده‌ای است که دو بُعد درونی (نرماتیو) [هنجاری] و بیرونی (نهادی) دارد. از منظر استقلال نرماتیو، مقامات قضایی به‌عنوان عوامل اخلاقی هستند که تکالیف عمومی‌شان را فارغ از ملاحظات مالی و ایدئولوژیک انجام می‌دهند. از این منظر، استقلال یا بی‌طرفی، یکی از ابعاد شخصیتی مطلوب در

1. Yu

2. Nagorcka

مقامات قضایی است ... مقامات قضایی انسان هستند و از عوامل محیطی متأثر می‌شوند. به همین دلیل، استقلال نهادی یکی از ویژگی‌های ساختار فرایند رسیدگی برای حمایت از مقامات قضایی در برابر عوامل بیرونی است ... استقلال نهادی ویژگی ساختار فرایند رسیدگی است که با لذات ارزش ندارد و برای تضمین ارزش دیگری ایجاد می‌شود (فِرِجان^۱، ۱۹۹۹: ۳۵۳).

ایجاد نهاد مستقل کشف جرم، به ارتقای میزان تأثیرگذاری و مشارکت این نهاد در فرایند رسیدگی کیفری منتهی می‌شود و بر فلسفه لیبرال دموکراسی مشارکتی مبتنی است. «در دموکراسی‌های مشارکتی، سیاست فعال از آن عامه مردم است» (پولادی، ۱۳۸۳: ۱۵۱) و مشارکت فعال مردم در اداره امور کشور ملاک آزادی‌های شهروندی و دموکراسی است. این الگو در فرایند رسیدگی کیفری که توسط نهادهای مختلف اجرا می‌شود نیز قابل‌بحث است. به هر میزان جایگاه نهادهای فعال در فرایند رسیدگی با صراحت بیشتری شناسایی شود، میزان مشارکت آن‌ها در پیشبرد اهداف فرایند رسیدگی افزایش می‌یابد. «توزیع و تعادل قدرت‌ها قبلاً صرفاً یک فرمول نظری بود که در شکل عام توسط جان لاک ارائه و توسط منتسکیو به صورت کامل توسعه یافت و تقریباً حدود یک قرن بعد هنوز هم بر سازمان‌دهی دولت‌ها و اجرای نهادهای سیاسی مؤثر است» (آماری^۲، ۲۰۱۱: ۳). یکی از بارزترین سیستم‌های دارای قدرت و اختیارات قانونی، سیستم رسیدگی کیفری است که توزیع و تعادل قدرت بین نهادهای فعال در آن تأثیر مستقیم بر عدالت رسیدگی کیفری دارد.

در صورت فقدان نهاد مستقل کشف جرم، اختیارات کشف جرم به سایر نهادهای عدالت کیفری تفویض و از گذر تجمیع اختیارات در برخی نهادها، احتمال اقدامات جانبدارانه برای جلب نظر افراد و ساختارهای سیاسی دارای قدرت، افزایش و روند

1. Ferejohn
2. Omari, L

پرونده از مسیر درست منحرف می‌شود؛ زیرا نفوذ به یک نهاد در الگوی تجمیع اختیارات به مراتب راحت‌تر از نفوذ بر چند نهاد مستقل در الگوی توزیع اختیارات به نهادهای مستقل است. برای نمونه اگر کشف جرم با جانبداری از قدرت سیاسی انجام شود، جرائم ارتكابی توسط اشخاص دارای موقعیت و سمت سیاسی کشف نمی‌شوند و جرائمی که توسط مخالفان قدرت سیاسی انجام می‌شوند با شدت و سرکوب بیشتری موضوع اقدامات کشف جرم قرار می‌گیرند و هر دو نوع آن‌ها با عدالت کیفری به شدت متعارض است. از همین رو مطالعات حقوق بشری بر این واقعیت تأکید می‌کنند که «حمایت از حقوق شهروندان در مقابل قدرت حکومت به وضوح دارای ارزش محوری است» (وان دیجک^۱ و همکاران، ۲۰۱۶: ۲) و بنای نهاد کشف جرم بر اساس الگوی مستقل، از گذر ارتقای دقت و سلامت عملکرد کاشفان جرم، در رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی نقش محوری دارد.

موضوعی که نیاز است به آن پرداخته شود، شناسایی چستی استقلال است. از منظر برخی نهادهای بین‌المللی «استقلال به معنای فقدان مدیریت و راهنمایی شدن به وسیله مدیر فعالیت است» (برنامه توسعه ملل متحد^۲، ۲۰۱۶: ۷). با اقتباس از تعریف ارائه شده توسط سازمان ملل متحد درباره استقلال نهاد ارزیابی (رویه ارزشیابی برنامه توسعه سازمان ملل^۳، ۲۰۱۱: ۳)، می‌توان کلیت استقلال را به دو بخش سلبی و ایجابی تقسیم کرد: در بخش سلبی استقلال به معنای فقدان مداخله، اعمال نفوذ یا خط‌دهی از جانب دیگران است. در بخش ایجابی استقلال به معنای وجود اقتدار عمل در انجام کارکردهای معین در مقررات قانونی است. استقلال انواع مختلفی دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته و متناسب با هر یک، استقلال کشف جرم مطالعه می‌شود.

1. Van Dijk
2. United Nations Development Programme
3. The evaluation policy of UNDP

۱- استقلال ساختاری و فردی

استقلال ساختاری یا فرمالیته به سازمان کشف جرم مربوط می‌شود و این بحث مطرح است که به لحاظ ساختاری، آیا در نظام رسیدگی کیفری نهاد مستقل کشف جرم ایجاد شده یا خیر؟ آیا ساختار نهاد کشف جرم مستقل از نهادهای مرتبط است یا وابسته به آنها؟

استقلال فردی در گستره دیدگاه‌ها و ذهنیات مأمور کشف جرم بحث می‌شود. برخی مأموران کاشف جرم به دلیل وابستگی به یکی از اصحاب دعوا یا ذهنیات و ایدئولوژی‌های خاص خود، از یکی از طرفین دعوا جانب‌داری می‌کنند.

برخی نظریه‌پردازان معتقدند «فرضیه ذهنی ما این است که استقلال بر کیفیت عملکرد مؤثر است. به عبارت دیگر افرادی که مستقل‌تر هستند بهتر عمل می‌کنند» (هارنتی و همکاران ۲۰۱۲: ۲۳). به نظر می‌رسد ارتقای کیفیت عملکرد در نتیجه استقلال عمل، ریشه روان‌شناختی دارد و انسان به لحاظ روان‌شناختی علاقه‌مند به اجرای دقیق و سریع اعمالی است که خود مسئول اجرای آن است و تعقل و برنامه‌اجرایی را خود طراحی کرده است. اکثریت اعضای کمیسیون فرماندار ایلنویز درباره مجازات مالی در سال ۲۰۰۲ معتقد بودند که «کیفیت کلی خدمات جرم‌یابی می‌تواند از گذر استقلال عملکرد کارکنان آزمایشگاه‌های جنایی ارتقا یابد» (گزارش کمیسیون فرماندار درباره مجازات مالی ۲۰۰۲: ۵۲).

۲- استقلال قانونی و عملی

از منظری دیگر، دو نوع استقلال قابل مطالعه است. نخست استقلال در مقررات قانونی و دوم استقلال در عمل. نوع اول استقلال به مقررات قانونی موجد نهاد کشف جرم مربوط می‌شود و این موضوع مطالعه می‌شود که آیا نهاد کشف جرم در قانون به رسمیت شناخته شده یا خیر؟ نوع دوم استقلال، به استقلال در عملکرد مأمور کشف

جرم مربوط می‌شود و به مطالعه این موضوع پرداخته می‌شود که آیا مأمور کشف جرم در عمل مستقل عمل می‌کند یا خیر؟

از منظر برخی نظریه پردازان، استقلال در قانون با استقلال در عمل ارتباط دارند و بر یکدیگر مؤثرند (هانرتی و کوپ ۲۰۱۱: ۲۰۵). اهمیت استقلال در مقررات قانونی از یک منظر مقدم‌تر و از منظر دیگر مهم‌تر از استقلال در عمل است؛ چراکه استقلال کشف جرم در مقررات قانونی مقدمه استقلال در عمل است و متضمن آن. همچنین مطالعه نوع دوم استقلال، از این منظر مهم است که به هر میزان قانون استقلال نهاد کشف جرم را به رسمیت بشناسد، ولی در عمل این استقلال عمل مشاهده نشود، همه اقدامات انجام شده برای کشف جرم بی‌نتیجه می‌ماند.

با عنایت به مباحث مذکور و با اقتباس از مطالعات انجام شده در مورد استقلال قضاوت در دادگاه‌ها (فرجان ۱۹۹۹: ۳۵۵) و استقلال قوه قضائیه و استقلال قاضی (محسنی و غمامی ۱۳۹۴: ۳۰۱)، به نظر می‌رسد استقلال کشف جرم، در دو حوزه ساختار نهاد کشف جرم و عملکرد مأمور کشف جرم قابل بحث است.

روش پژوهش: این پژوهش به روش اسنادی انجام شده است.

یافته های پژوهش

مبحث اول. استقلال ساختاری نهاد کشف جرم

استقلال ساختاری نهاد کشف جرم وقتی بحث می‌شود که ساختار نهاد کشف جرم موضوع مطالعه است. ارتباطات نهاد کشف جرم با سایر نهادهای فعال در فرایند رسیدگی کیفری و همچنین نهادهای تابعه قوای سه گانه، پلیس و شهروندان و نیز شیوه انتخاب مدیریت نهاد کشف جرم از جمله مواردی هستند که در مطالعه استقلال نهادی مدنظر قرار می‌گیرند.

ارتباط نهاد کشف جرم با نهادهای تابعه قوای سه گانه از این منظر مطالعه می‌شود که به هر میزان این نهاد در برابر سایر قوا مستقل باشد، بالأخص در برابر قوه مجریه،

تصمیمات بهتری برای کشف جرم اتخاذ می‌کند و تحت تأثیر آن‌ها عمل نمی‌کند. اهمیت این نوع استقلال از این منظر است که در صورت وجود استقلال نهادی برای کشف جرم، سمت متهمان، نوع جرائم، تحولات سیاسی، متغیرهای ایدئولوژیک/ فرهنگی و مذهبی در روند کشف جرم تأثیر نمی‌گذارند. اگر نهاد کشف جرم به قوه مجریه یا قدرت‌های دیگر وابسته باشد، از سویی احتمال اعمال نفوذ در کشف برخی جرائم و عدم کشف برخی دیگر افزایش می‌یابد و از سوی دیگر کشف جرم به ابزاری برای فعالیت‌های سیاسی و سرکوب برخی گروه‌ها، تفکرات و احزاب سیاسی تبدیل می‌شود.

طبیعی است استقلال نهاد کشف جرم به معنای ایجاد یک جزیره متروک و مجزا درون نظام عدالت کیفری و قدرت سیاسی نیست و سیاست‌های جنایی نسبت به نهاد کشف جرم نیز اجرا می‌شود. بر همین اساس این امکان متصور است که نهاد مستقل کشف جرم ایجاد شود و در عین حال سیاست جنایی از سوی سیاست‌گذاران عدالت کیفری تصویب و جهت اجرا ابلاغ شود.

۱- نهاد کشف جرم در قانون

کشف جرم اولین مرحله فرایند رسیدگی کیفری است و اقداماتی که در این مرحله اجرا می‌شوند تأثیر بنیادین بر جریان فرایند رسیدگی و هدایت آن به سمت محکومیت یا برائت متهم دارد. اهمیت این مرحله ایجاب می‌کند نهادی با عنوان «نهاد مستقل کشف جرم» ایجاد شود که مسئولیت اجرای کلیه اقدامات مرتبط با کشف جرم به صورت حرفه‌ای و تخصصی را عهده‌دار است.

از منظر علمی «نهادهای پلیس سه کارکرد را متعادل می‌کنند: حفظ نظم، اجرای قانون و ارائه خدمات لازم» (انتشارات دانشگاه آکسفورد ۲۰۱۷: ۱). این کارکردها به گونه‌ای اجرا می‌شوند که تعادل بین هر سه رعایت شود. حفظ نظم ناظر به اقداماتی است که قبل از وقوع جرم انجام می‌شوند؛ اجرای قانون عموماً ناظر به اقدامات پس از وقوع جرم

است و ارائه خدمات ناظر به اقداماتی است که پلیس در قالب پاسخ به مطالبات شهروندان انجام می‌دهد. کشف جرم از جمله اقداماتی است که می‌تواند در قالب اجرای قانون قرار گیرد. اولین سؤالی که لازم است به آن پاسخ داده شود اینکه در نظام رسیدگی کیفری ایران چه نهادی مسئولیت کشف جرم را عهده‌دار است؟

مطابق ماده ۱۸ قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن «تحقیقات مقدماتی جرائمی که محاکمه آن‌ها راجع به محاکم جنحه و جنایات است به عهده مستنطق است اداره نظمی و همچنین در مواردی که قانون معین می‌کند اداره ژاندارمری و امنیه در تحت نظارت مدعی‌العموم محکمه ابتدایی به مستنطق محکمه در کشف جرائم و تحقیقات مقدماتی معاونت می‌نمایند و از این حیث از ضابطین عدلیه محسوبند». از مضمون این ماده مستفاد می‌شود که قانون‌گذار کشف جرم را بر عهده دادستان نهاده و نظمی، ژاندارمری و امنیه را موظف به معاونت در کشف جرم کرده است.

مطابق ماده ۱۹ این قانون «ضابطین عدلیه عبارت‌اند از مأمورینی که مکلفند به تفتیش و کشف جرائم (خلاف و جنحه و جنایت) و به اقداماتی که برای جلوگیری مرتکب یا متهم از فرار یا مخفی شدن موافق مقررات قانون باید به عمل آید...».

با قرار گرفتن شهربانی، ژاندارمری و کمیته انقلاب اسلامی ذیل عنوان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۹، وظیفه کشف جرم به پلیس واگذار شد. مطابق بند «ه» بند هشت ماده چهار قانون تشکیل ناجا مصوب ۱۳۶۹، کشف جرم به‌عنوان یکی از وظایف پلیس شناسایی شده که «بر طبق قانون به‌عنوان ضابط قوه قضائیه به عهده نیروی انتظامی» است. با عنایت به صراحت این ماده، کشف جرم درون گستره ضابطیت شناسایی شده و برای مطالعه جزئیات «کشف جرم به‌عنوان ضابطیت» لازم است به قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه شود.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ در خصوص وظیفه کشف جرم مقررهای تصویب نکرد و مطابق قانون تشکیل ناجا کشف جرم همچنان به‌عنوان یکی از وظایف ضابطیت در گستره تکالیف ناجا باقی ماند. ولی بند «الف» ماده سه قانون اصلاح این قانون در سال ۱۳۸۱، با احیای دادسرا وظیفه کشف جرم را به آن واگذار کرد.

مطابق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم ... به‌موجب قانون اقدام می‌نمایند». مطابق این قانون کشف جرم به‌عنوان یکی از وظایف ضابطیت در گستره تکالیف ضابطان دادگستری قرار گرفته است.

مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «به‌منظور کشف جرم، ... و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادسرای نظامی تشکیل می‌شود».

همان‌گونه از مطالعه مقررات قانونی مستفاد می‌شود، قانون‌گذار ایران دو رویکرد به نهاد کشف جرم دارد: نخست اینکه در عموم مقررات شکلی دادسرا به ریاست دادستان مسئولیت قانونی کشف جرم را عهده‌دار است و دوم، در برخی مقررات قانونی مسئولیت کشف جرم به ضابطان دادگستری سپرده شده که وظایف ضابطیت نیز حاکی از نظارت و ریاست مقامات قضایی بر ضابطان است. در هر دو رویکرد نهاد مستقل کشف جرم به رسمیت شناخته نشده و کشف جرم به دادسرا واگذار شده که وظیفه اصلی آن تعقیب جرم، تحقیقات جرم و اجرای احکام کیفری است. قانون‌گذار ایران با شناسایی نهادی با عنوان «ضابطان دادگستری» به دنبال شناسایی نهاد کشف جرم بوده،

ولی هیچ گونه اختیار قانونی مستقل برای پیشبرد وظایف کشف جرم برای این نهاد شناسایی نکرده و کشف جرم را در گستره تکالیف دادرسی قرار داده است.

۲- کشف جرم در عمل

مطابق مطالب مندرج در بند قبلی، قانون گذار ایران دادرسی را مسئول کشف جرم قلمداد کرده است. سؤالی که مطرح می شود اینکه کشف جرم در عمل توسط کدام نهاد انجام می شود؟ آیا نهادی که عملاً این نقش را ایفا می کند همان نهادی است که در قانون مسئولیت کشف جرم را عهده دار است؟

کشف جرم در قالب سه دسته بندی قرار می گیرد. نخست، جرم توسط یک شهروند کشف و عموماً به پلیس و بعضاً به دادرسی اعلام می شود. دوم، جرم به صورت مشهود واقع و ضابطان دادگستری مطابق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، آن را کشف و اقدامات ضابطیت ضروری را به نمایندگی از مقررات قانونی انجام می دهند. سوم، مطابق ماده ۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بزه دیده در جرائم قابل گذشت و غیر قابل گذشت و شهروند در جرائم غیر قابل گذشت در دادرسی یا مرجع پلیس شکایت یا اعلام جرم می کند و دادستان دستور کشف جرم را به ضابطان دادگستری صادر یا موضوع را به بازپرس یا دادیار ارجاع و از آن طریق دستور کشف جرم و انجام اقدامات ضروری برای شناسایی متهمان و گردآوری ادله اثبات دعوا صادر می شود.

در هر سه مورد فوق کشف جرم و اقدامات مرتبط با گردآوری ادله اثباتی و شناسایی متهم توسط ضابطان دادگستری انجام می شود، ولی قانون گذار در ماده ۲۲ قانون مذکور، بدون عنایت به واقعیت هایی که به صورت روزمره انجام می شوند، در همه موارد دادرسی را مسئول کشف جرم قلمداد کرده است. این رویکرد قانون گذار از یک طرف با واقعیت منطبق نیست؛ چرا که کشف جرم، گردآوری ادله اثباتی و تحقیقات ضروری در صحنه جرم در جرائم مشهود مطابق ماده ۴۴ توسط ضابطان دادگستری انجام می شود و اطلاق مقررات ماده ۲۲ با مقررات ماده ۴۴ سازگار نیست.

از طرف دیگر مقررات ماده ۲۲ با واگذار کردن وظیفه کشف جرم به دادسرا، عدم پابندی خود به تخصص گرایي و رعایت استقلال عملکرد در کشف جرم را بیان کرده است. از منظر برخی محققان «حتی می‌توان گفت یک پلیس بهتر از یک بازپرس می‌تواند اقدامات تحقیقاتی جرائم را انجام بدهد. به این علت که بازپرس حقوق خوانده، حال آنکه پلیس با جرم‌یابی آشنا است و می‌توان گفت کلیه اقدامات تحقیقاتی انجام شده از سوی بازپرس برای دستیابی به این واقعیت است که آیا جرم رخ داده یا خیر و در صورت وقوع، منتسب به چه کسی است» (یوسفی و شفيعی ۱۳۹۶: ۱۳۷).

۳- عواقب فقدان نهاد مستقل کشف جرم نسبت به عدالت کیفری

همان‌گونه ملاحظه شد، کشف جرم قانوناً به دادسرا واگذار شده و در عمل توسط ضابطان دادگستری انجام می‌شود و در هر دو صورت، نهاد مستقل کشف جرم به رسمیت شناخته نشده است؛ چراکه دادسرا وظایف متنوعی دارد که یکی از آنها کشف جرم است و ضابطان دادگستری نیز وظایف متنوعی دارند که یکی از آنها کشف جرم به نمایندگی از قانون در جرائم مشهود و به نمایندگی از مقامات قضایی در جرائم غیر مشهود است. سؤال مطرح این است که فقدان نهاد مستقل کشف جرم برای عدالت کیفری چه عواقبی دارد؟

اولین پیامد ناشی از فقدان نهاد مستقل کشف جرم، عدم توجه به تخصص گرایي است. در وضعیت موجود مقامات قضایی که مسئول کشف جرم هستند در دوره تحصیلی خود در طول تحصیلات حقوقی و دوران کاری‌شان، دوره‌های آموزشی نظری و مهارتی جرم‌یابی یا بررسی صحنه جرم ندارند. مقامات شاغل در دادسرا کارگاه‌های آموزشی تخصصی جرم‌یابی را سپری نکرده و نمی‌کنند و این فرضیه وجود دارد که کشف جرم درون دغدغه‌های این مقامات نیست و این مقامات عموماً خودشان را مقام قضایی قلمداد می‌کنند تا مقام اجرایی کشف جرم.

دومین پیامد فقدان نهاد مستقل کشف جرم این است که در نظم حقوقی موجود قانوناً دادسرا و عملاً ضابطان دادگستری وظیفه کشف جرم را عهده‌دار هستند. این امر موجب می‌شود تجارب عملی کشف جرم برای ضابطان دادگستری در خدمت عدالت کیفری قرار نگیرد و پرونده قضایی از مسیر مطلوبش منحرف شود؛ چراکه در نظم حقوقی موجود مطابق مواد ۴۴ و ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری مستقلاً اختیار انجام هیچ عملی ندارند، مگر اعمالی که مقامات قضایی دستور یا مجوز اقدام را صادر کرده باشند. این امر موجب می‌شود تجارب عملی ضابطان دادگستری که در طول چندین سال در جریان کشف جرائم حاصل شده، در سایه اختیارات مرجع قضایی باقی بماند و ضابطان مکلف می‌شوند مجری دستورات قضایی باشند، هرچند بر اساس تجاربشان آگاه باشند اجرای این دستور به کشف جرم منتهی نمی‌شود. برای نمونه در نظم حقوقی موجود تجارب کاری یک ضابط دادگستری که مثلاً ۱۵ سال سابقه کار در کشف پرونده‌های قتل دارد، در سایه اختیارات بازپرس در کشف جرم قرار می‌گیرد که مثلاً پنج سال سابقه کار قضایی دارد و تازه به شغل بازپرسی ارتقا یافته و هیچ تجربه‌ای از پرونده‌های قتل ندارد. این امر به‌هیچ‌عنوان به نفع عدالت کیفری نیست و به منحرف شدن مسیر پرونده و اطاله دادرسی منتهی می‌شود.

سومین پیامد فقدان نهاد مستقل کشف جرم، محدودیت یا نقض حقوق و آزادی‌های شهروندی است. در نظم حقوقی موجود مطابق مقررات مواد ۴۴، ۵۵ و ۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقام مجری و مقام صدور دستور یا مجوز ورود به منزل، تفتیش اشیاء و مکان‌ها یکی است و همان مقامی که قانوناً مجری تحقیقات و دستورات است، همان مقامی است که دستور یا مجوز قضایی صادر می‌کند. تجمع دو مقام صدور مجوز یا دستور قضایی و اجرای آن‌ها در یک نفر به شدت مغایر حقوق و آزادی‌های شهروندی است و موجب می‌شود مقام قضایی بدون نیاز به هیچ دلیل نوعی و صرفاً بر

اساس ذهنیات خود، به‌راحتی دستور احضار، جلب، تفتیش مکان و ... را صادر کند. برای رعایت حقوق و آزادی‌های شهروندی لازم است نهاد کشف جرم به‌صورت قانونی مستقل از نهاد صدور مجوز یا دستور قضایی باشد و مقام قضایی صدور دستور در صورتی مجوز یا دستور تحقیقات صادر کند که قراین و ادله اثباتی کافی از سوی نهاد کشف جرم ارائه شود.

چهارمین پیامد فقدان نهاد مستقل کشف جرم، فقدان علاقه و انگیزه کشف جرم در ضابطان دادگستری است که عملاً کشف جرم می‌کنند. در نظم حقوقی موجود افرادی که عملاً جرم را کشف می‌کنند خودشان را به‌مثابه مجری دستورات قضایی فرض می‌کنند و حتی در صورت تمایل به اجرای تخصص و تجربه شخصی‌شان، ممکن است مقام قضایی دستور دیگری صادر کند که مطابق تجربه آن‌ها نیست. این رویه به بی‌میلی، بی‌انگیزه‌ای و بعضاً سرخوردگی آن‌ها منتهی می‌شود. برای رفع این پیامد لازم است مأموران کشف جرم نیرومحرکه خود را از قانون بگیرند و با پشتوانه قانون کشف جرم کنند.

مبحث دوم. استقلال اقدامات اجرایی کشف جرم

یکی از سؤالات اساسی مطرح در نظام‌های رسیدگی کیفری این است که چگونه می‌توان سوء کارکردها، جرائم شغلی و جانب‌داری مجریان قانون از اصحاب دعوا را به حداقل میزان ممکن کاهش داد؟ یعنی طراحی نظام رسیدگی کیفری به‌گونه‌ای که متولیان رسیدگی نتوانند مرتکب جرائم یا تخلفات شغلی شوند و نوعی نظم خودجوش و مقاومت سیستمی علیه احتمال وقوع جرائم شغلی متولیان کشف جرم ایجاد شود. در واقع در این مورد، نوعی پیشگیری وضعی از جرم در گستره فرایند رسیدگی کیفری اجرا می‌شود (بنگرید به کرنیش و کلارک ۲۰۰۳: ۱۲). ضرورت طراحی نظام کیفری به شیوه‌ای که احتمال ارتکاب جرائم یا تخلفات شغلی به کم‌ترین میزان ممکن کاهش یابد، در جرائمی همچون کلاهبرداری، ارتشا و جرائم اقتصادی به میزانی مهم است که

برخی از نظریه پردازان «ایجاد یک نهاد مستقل برای تحقیقات و گردآوری ادله اثباتی» را به عنوان یکی از معیارهای لازم برای مقابله با جرم کلاهبرداری قلمداد کرده‌اند (راهنمای پیشگیری، کشف و تحقیقات جرم کلاهبرداری^۱، ۲۰۰۷: ۳۳).

به همان میزان که استقلال نهاد کشف جرم برای عدالت کیفری ضروری است، استقلال مأمور کاشف جرم نیز برای اجرای اقدامات مرتبط با کشف جرم ضروری است. اگر مأمور کاشف جرم مستقل نباشد، نمی‌تواند اقدامات مرتبط با کشف جرم را بدون جانبداری و به صورت مستقل اجرا کند.

با اقتباس از مطالعات انجام شده در حوزه استقلال قضاوت (کادیت و جیولاند ۲۰۱۳: ۶۵) می‌توان دو مفهوم را مطالعه کرد: نخست غیر قابل تغییر بودن کاشف جرم و دوم آزادی عملکرد مأمور کاشف جرم در گردآوری ادله اثباتی و شناسایی متهم. با این حال عوامل دیگری با عنوان سازوکار انتخاب کاشف جرم و توزیع تصادفی و غیرقابل استرداد پرونده‌ها به کاشفان جرم نیز برای استقلال عملکرد آن‌ها مهم است که به شرح آتی مطالعه می‌شوند.

۱- مکانیسم انتخاب کاشف جرم

اولین گام برای استقلال کاشف جرم طراحی نظامی از انتخاب مدیر و مأموران کاشف جرم است که بتواند اقدامات اجرایی مستقل و بی طرفانه را تضمین کند. اگر مدیر و مأموران کاشف جرم در قالب سیستم انتخابی به کار مشغول شوند، استقلال آن‌ها تضمین می‌شود، ولی اگر در قالب سیستم انتصابی به کار گماشته شوند، نمی‌توانند مستقل اقدام کنند و عموماً اقدامات اجرایی خود را به گونه‌ای ساماندهی می‌کنند که به منافع نهادها و افرادی که او را منصوب کرده‌اند، ضرری وارد نشود.

مطابق تیر هفتم از میثاق حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۶۶، در فرایند انتخاب افراد به‌عنوان یکی از شغل‌های حاکمیتی نمی‌توان برخی ویژگی‌های شخصی از قبیل محل تولد، زبان، رنگ، مذهب، سن و ویژگی‌های گویش را معیار انتخاب و به‌کارگیری افراد قلمداد کرد. باین حال عموماً این ممنوعیت با انتخاب و به‌کارگیری افراد دارای مهارت‌ها و ویژگی‌های خاص برای شغل‌های خاص قابل تخصیص است که در این صورت معیارهای انتخاب صرفاً برای آن مشاغل خاص قابل اعمال هستند^۱.

فردی که به‌عنوان مدیر نهاد کشف جرم و مأمور کشف جرم انتخاب می‌شود باید از ایدئولوژی‌هایی فارغ باشد که او را به سمت جانبداری از تفکرات خاص هدایت می‌کند؛ یعنی مدیر نهاد کشف جرم و مأمور کشف جرم باید به دنبال واقعیت باشد و از تفکرات سیاسی، مذهبی، زبانی، رنگ پوست، ملیت و جنسیت خاص جانبداری نکند. همچنین فرایند انتخاب باید به‌گونه‌ای باشد که احتمال وابستگی نهاد یا مأمور کشف جرم به نهادهای تابعه قوای سه‌گانه و جریان‌های سیاسی به حداقل میزان ممکن کاهش یابد. به نظر می‌رسد انتخاب این افراد از طریق انتخابات مستقیم در حوزه هر شهرستان مطلوب‌ترین شیوه انتخاب باشد.

۲- غیر قابل تغییر بودن شغل و محل اشتغال کاشف جرم

کاشف جرم به‌واسطه کشف جرم نباید از شغل خود محروم شود یا به‌جای دیگری جابه‌جا شود. در صورتی که کاشف جرم امنیت شغلی نداشته باشد، نمی‌تواند وظایف خود را به‌درستی اجرا کند. در نظام حقوقی ایران برای تضمین امنیت شغلی قضات

۱- برخی محققان به تحلیل عوامل فردی قانون‌گریزی پرداخته‌اند. برای آگاهی از این عوامل بنگرید به

اصغرزاده و شایگان ۱۳۹۴: ۸.

مقررات قانونی شناسایی شده است^۱، ولی برای تضمین امنیت شغلی سایر افراد شاغل در فرایند رسیدگی کیفری مقررہ خاصی وجود ندارد. درحالی که همه افرادی که در این فرایند اقدام می کنند نیازمند استقلال و بی طرفی هستند و در صورت فقدان استقلال عملکرد در اقدامات هریک از آنها، روند پرونده منحرف می شود.

به نظر می رسد می توان به عموماً مقررات اصل ۲۲ استناد کرد. مطابق مقررات این اصل «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». بر این اساس نمی توان کاشف جرمی که در اجرای تکلیف قانونی جرمی را کشف و اقدامات مرتبط با گردآوری ادله اثباتی و شناسایی متهم را انجام داده را از شغل محروم کرد یا محل اشتغال وی را تغییر داد.

۳- شناسایی رویه خاص برای تعقیب کیفری مأموران کاشف جرم

تعقیب کیفری مأموران کاشف جرم یکی از روش های دور کردن آنها از جریان وظایف شغلی خود در کشف جرم است. بالأخص در مواردی که مأموران کاشف جرم مشغول بررسی های خود برای کشف جرائم اقتصادی و سازمان یافته هستند و بزه کاران هرلحظه احتمال می دهند احتمال کشف جرم توسط برخی مأموران وجود دارد، این امکان متصور است که بزه کاران برای ایجاد وقفه در کشف جرم و دور کردن برخی مأموران از بستر شغلی خود، علیه آنها اقامه دعوا کنند. برای کاهش چنین احتمالی لازم است تعقیب کیفری مأموران اطلاعاتی و عملیاتی کاشف جرم تحت نظم حقوقی خاص قرار گیرد.

لازم است این رویه خاص تابع یک ملاحظه و برخی معیارها باشد. ملاحظه این است که هدف این رویه خاص بی کیفر ماندن مأموران متخلف و بزه کار نیست، بلکه تضمین

۱- مطابق اصل ۱۶۴ قانون اساسی «قاضی را نمی توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور موقت یا دائم منفصل کرد...».

سلامت و ارتقای کارکرد فرایند رسیدگی کیفری است. اولین معیار این است که ادله اثباتی مبنای شکایت علیه مأموران کاشف جرم و تعقیب آن‌ها با دقت و ظرافت بالا بررسی شوند و در صورت وجود ادله اثباتی قابل قبول نوعی، تعقیب کیفری به جریان بیفتد. دوم، در مواردی که مأمور کاشف جرم مشغول یک پروژه عملیاتی خاص است و وجود وی برای توفیق آن ضروری است، لازم است تعقیب کیفری مأمور تا اتمام آن عملیات تعویق شود و حداکثر مدتی که این تعویق می‌تواند انجام شود در مقررات قانونی بیان شود تا حقوق شاکی نیز مورد بی‌عنایتی نباشد.

۴- توزیع تصادفی و مکانیزه پرونده‌ها به کاشفان جرم

یکی از روش‌های کاهش احتمال اعمال نفوذ بر مأموران کاشف جرم ارجاع تصادفی پرونده‌ها به آن‌ها با استفاده از سیستم‌های مکانیزه و عدم امکان استرداد پرونده از آن‌ها است. ارجاع راندمی پرونده به مأمور کاشف جرم موجب می‌شود از طرفی مقام ارجاع دهنده نتواند پرونده را به فرد موردعلاقه خود ارجاع دهد و از این‌گذر امکان اعمال نفوذ مقام ارجاع دهنده به ارجاع شونده مسدود می‌شود و از طرف دیگر امکان ارجاع پرونده به مأمور کاشف جرمی کاهش می‌یابد که علاقه‌مند به تحویل گرفتن آن پرونده بر مبنای تعلقات به یکی از اصحاب پرونده است. این اقدامات بر مبنای این فرضیه ذهنی انجام می‌شود که هر لحظه احتمال اعمال نفوذ و هم‌دستی بین افرادی که در کشف جرم مسئولیت دارند، متصور است.

عدم امکان استرداد پرونده ارجاع شده برای این منظور ضروری است که این احتمال متصور است که مقام ارجاع دهنده بخواهد نسبت به مأمور ارجاع شونده اعمال نفوذ کند و آن فرد تحت تأثیر اعمال نفوذها قرار نگیرد و مقام ارجاع دهنده برای ارجاع پرونده به فرد دیگری که با او هم‌سو است، بخواهد پرونده را استرداد و به فردی دیگر ارجاع دهد. یا این احتمال متصور است که افراد دارای قدرت سیاسی، اقتصادی و ... از بیرون بر مأمور کاشف جرم یا مقام ارجاع فشار وارد کنند و بخواهند پرونده به فردی

مساعدت ارجاع شود. برای پیشگیری از چنین احتمالاتی لازم است مقررات مبرهن برای ممنوعیت استرداد پرونده از مأمور کاشف جرم به رسمیت شناخته شود. در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرراتی برای ارجاع تصادفی به مأمور کاشف جرم و منع استرداد پرونده از مأموران کاشف جرم مشاهده نمی‌شود. مطابق ماده ۳۲ «ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به‌عنوان ضابط به عهده‌دارند با دادستان است...» و مطابق ماده ۳۳۹ «پس از ارجاع پرونده نمی‌توان آن را از شعبه مرجوع الیه، اخذ و به شعبه دیگر مگر به تجویز قانون ارجاع داد. تبصره ۱- رعایت مفاد این ماده در مورد شعب بازپرسی، دادگاه تجدیدنظر استان و شعب دیوان عالی کشور نیز الزامی است. تبصره ۲- تخلف از مقررات این ماده، موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است». همان‌گونه از صراحت مقررات مذکور استنباط می‌شود، درباره ارجاع راندمی و منع استرداد پرونده از مأموران کاشف جرم مقرره‌ای وجود ندارد.

۵- آزادی عملکرد کاشف جرم

آزادی عملکرد کاشف جرم به معنای انجام هر عملی برای کشف جرم نیست، بلکه به معنای انجام اقدامات قانونی برای کشف جرم فارغ از اعمال نفوذ، تهدید، ترغیب یا مداخلات غیرقانونی برای منحرف کردن مسیر کشف جرم است. در واقع تفاوت «آزادی عملکرد» با «عملکرد خودسرانه»، وجود وصف قانونی بودن برای «آزادی عملکرد» در گستره مرزبندی‌های صریح قانونی است.

آزادی عملکرد کاشف جرم هدف نهایی استقلال نهاد کشف جرم است و همه اقدامات انجام‌شده برای استقلال نهاد کشف جرم با این هدف است که مأمور کشف جرم بتواند در عمل با آزادی عمل کامل و فارغ از اعمال نفوذها و تهدیدات از جانب اصحاب دعوا رفتار کند.

در نظام حقوق کیفری ایران برای رفع مداخلات در مراحل مختلف فرایند عدالت کیفری می‌توان به ماده ۵۷۷ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ استناد کرد که مقرر می‌دارد «چنانچه مستخدمین و مأمورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مأمورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضائی است دخالت نمایند و باوجود اعتراض متداعین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدارقضائی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد». ایراد این ماده از این حیث است که مداخلات دارای وصف مجرمانه را به مداخلات در امور قضایی محدود کرده و عدم رفع مداخله را در صورتی دارای وصف مجرمانه قلمداد کرده که با وجود اعتراض متداعین یا مقامات صلاحیت‌دار قضایی، رفع مداخله نکند؛ یعنی در صورتی که در امور کشف جرم ضابطان مداخله کنند و مداخلاتشان با اعتراض آنها مواجه شود و رفع مداخله نکنند، مرتکب جرم نشده‌اند.

نتیجه‌گیری

فرایند رسیدگی متشکل از پنج مرحله کشف جرم، تعقیب جرم، تحقیقات جرم، رسیدگی قضایی و اجرای حکم است. به هر میزان این پنج مرحله مستقل از یکدیگر اجرا شوند، سلامت رسیدگی به دو دلیل بیشتر تضمین می‌شود. نخست، مداخله مستقل پنج نهاد در فرایند رسیدگی احتمال اشتباه و خطا را کاهش می‌دهد و انگیزه حاصل از استقلال در عملکرد، موجب می‌شود هر نهاد تلاش کند به بهترین نحو ممکن آثار اقداماتش را در اختیار فرایند رسیدگی قرار دهد و نوعی رقابت سالم بین نهادها برای احراز واقعیت و صدور حکم بر اساس آن ایجاد می‌شود. دوم، احتمال اعمال نفوذ به پنج نهاد مستقل به مراتب سخت‌تر از اعمال نفوذ به چهار، سه، دو یا یک نهاد است و به هر میزان تعداد نهادهای مستقل فعال در این فرایند بیشتر شود، به همان میزان احتمال اعمال نفوذ برای منحرف کردن پرونده از مسیر مطلوب کم‌تر می‌شود.

نهاد کشف جرم اولین نهادی است که به جرم پاسخ می‌دهد و احتمال وقوع جرائم شغلی، اعمال نفوذ و منحرف کردن جریان پرونده در این مرحله به مراتب بیشتر از مراحل بعدی است؛ چراکه در این مرحله فقط یک نهاد از وقوع جرم و جزئیات آن مطلع است و پای هیچ نهاد دیگری به پرونده باز نشده است. استقلال نهاد کشف جرم ابزار مهمی برای تنظیم اقدامات اجرایی این نهاد در کشف جرم در برابر اقدامات غیرقانونی است.

در اکثر محافل علمی نسبت به استقلال نهاد کشف جرم اقبال وجود ندارد و بیان می‌شود تقویت نظارت و ریاست مقام قضایی نسبت به ضابطان در کشف جرم در مقایسه با تفویض استقلال عملکرد به آنها مطلوب‌تر است و حقوق و آزادی‌های شهروندی را تضمین می‌کند. ولی با عنایت به یافته‌های این تحقیق ملاحظه می‌شود که این دیدگاه نمی‌تواند درست باشد؛ چراکه تجمع اختیارات کشف جرم، تعقیب جرم و تحقیقات جرم در دادسرا به تجمع قدرت‌های قضایی، تحقیقاتی و اجرایی در یک نهاد منتهی می‌شود که خود عامل استبداد قضایی است و با اصل توزیع قدرت و اختیارات و تخصص‌گرایی در فرایند رسیدگی به شدت مغایر است. تجمع اختیارات در دادسرا موجب شده وقت و هزینه مالی شهروندان در مسیر دادسرا، کلانتری و پلیس آگاهی تلف شود و به جای اینکه نهاد مستقل کشف جرم اقدامات لازم در راستای کشف جرم را انجام و پس از اتمام کار پرونده را به مرجع قضایی ارسال کند، پرونده قضایی مدام بین دادسرا، کلانتری و پلیس آگاهی جابه‌جا می‌شود.

سپاسگزاری: از جناب آقای دکتر محمدعلی حاجی ده آبادی به واسطه راهنمایی‌های ارزنده‌شان در راستای انجام این تحقیق قدردانی می‌شود.

منابع

- اصغرزاده، سمیه؛ شایگان، فریبا. (۱۳۹۴). رویکردی چند عاملی به قانون‌گریزی. فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، ۴ (۶۹): ۱-۱۶. قابل‌بازیابی از <http://ensani.ir/fa/article/360831/>
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت. انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۳). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب- قرن بیستم. نشر مرکز، چاپ اول، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- محسنی، حسن؛ غمامی، مجید. (۱۳۹۴). رابطه میان استقلال قضاوت و استقلال وکالت. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲ (۴۵): ۳۰۱-۳۱۸. قابل‌بازیابی از https://journals.ut.ac.ir/article_54450_b379c5b41921d80924c151108d8c533c.pdf
- یوسفی، ایمان؛ شفیعی، مهدی. (۱۳۹۶). مطالعه جایگاه بازپرس در قانون قدیم و جدید آیین دادرسی کیفری. فصلنامه قضاوت، شماره ۹۰، http://www.ghazavat.org/article_57962.html
- Cadiet, L. Jeuland, E. (2013). *Droit judiciaire privé*. Paris, Litec. At Retrieved: <https://www.lgdj.fr/droit-judiciaire-prive-9782711028696.html>
- Cornish, D.B. and R.V. Clarke. (2003). Opportunities, precipitators and criminal decisions: a reply to Wortleys critique of situational crime prevention. *The Politics and Practice of Situational Crime Prevention*. (Crime Prevention Studies, vol. 5). Monsey, NY: Criminal Justice Press. At Retrieved: https://popcenter.asu.edu/sites/default/files/Responses/crime_prevention/PDFs/Cornish&Clarke.pdf
- Dalipi, L. (2016). Independence of Independent Institutions: The case of Independent Media Commission (IMC) in Cosovo, Zbornik radova Pravnog fakulteta u

- Splitu, god. 53(4), 1119-1126. At Retrieved https://hrcak.srce.hr/index.php?show=clanak&id_clanak_jezik=249476
- Ferejohn, J. (1999). Independent Joudges, Dependent Juditiary: explaining Judicial Independence. Southern California Law Review, vol. 72. At Retrieved: <https://heinonline.org/HOL/LandingPage?handle=hein.journals/scal72&div=17&id=&page=>
 - Fraud A guide to its prevention, detection and investigation. (2007). PwC Forensic Services contacts, Australia.
 - Hanretty, Chris. Pierre Larouche and Andreas Reindl. (2012). Independence, accountability and perceived quality of regulators, Brussels, A CERRE Study, Centre on Regulation in Europe (CERRE). At Retrieved: https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2063720
 - Hanretty, C. and Koop, C. (2011). Measuring the formal independence of regulatory agencies. Journal of European Public Policy, 19(2):198–216. At Retrieved: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/13501763.2011.607357>
 - Giannelli, Paul C. (2010). Independent Crime Laboratories: The Problem of Motivational and Cognitive Bias, Faculty Publications, Paper 603. Retrieved: http://scholarlycommons.law.case.edu/faculty_publications/603
 - Nagorcka, Felicity Michael Stanton and Michael Wilson. (2005). Legal Ethics in the Adversarial and Inquisitorial Systems, Melbourne University Law Review, Vol. 29. At Retrieved:

<http://www5.austlii.edu.au/au/journals/MelbULawRw/2005/14.html>

- National research Council of the national Academies, Strengthening Forensic Science in the United States: A Path Forward. (2009). [hereinafter NAS REPORT]. The report's recommendation for an independent federal
- entity, the National Institute of Forensic Science, is also controversial. *Id.* at 19–20 (Recommendation 1). At Retrieved:
<https://www.nap.edu/catalog/12589/strengthening-forensic-science-in-the-united-states-a-path-forward>
- Omari, L. (2011). Ndarja e Pushteteve dhe Pavarsia e Institucioneve Kushtetuese. Botimi Elena Gjika, Tiranë.
- Oxford University Press. (2017). Police Activities, Operations, and Challenges. Exploring Criminal Justice in Canada, chapter 6.
- Report of Governor's Commission on Capital PUNISHMENT 52. (2002). At Retrieved:
http://www.idoc.state.il.us/ccp/ccp/reports/commission_report/
- The evaluation policy of UNDP. (2011). UNDP Evaluation Policy. Executive Board of the United Nations Development Programme and of the United Nations Population Fund. Retrieved: <http://www.unevaluation.org/document/detail/958>
- United Nations Development Programme. (2016). Evaluation and Independence. Existing evaluation policies and new approaches, Manufactured in the United States of America. At Retrieved: http://web.undp.org/evaluation/evaluations/documents/Independence_of_Evaluation.pdf
- Van Dijk, F., van Tulder, F., & Lugten, Y. (2016). Independence of judges: judicial perceptions and formal

safeguards. Netherlands Council for the Judiciary. At Retrieved:

<https://www.rechtspraak.nl/SiteCollectionDocuments/Paper-independence-of-judges-160111.pdf>

- Yu, Y. (2017). The Adversarial System vs. the Inquisitorial System. Nankai University, School of Law. At Retrieved: <http://www.cbl-international.com/docs/csu0714/the-adversarial-vs-inquisitorial-system.pdf>

Ar - - - -